

به سوی کهکشان‌های ۳



میعاد نیک

Miad Nik

در میان تیم‌های بزرگ فوتبال اروپا همواره نامی از مادريد و تیم سلطنتی‌اش وجود داشته و اسم رئال مادرید در کنار تیم‌هایی باربشه‌ای همچون یوونتوس، منچستریونایتد، بارسلونا و بایرن مونیخ از بقیه رقبا پررنگ‌تر دیده می‌شود. فاتح سیزده دوره عنوان لیگ قهرمانان اروپا و سی و سه دوره لالیگا اسپانیا همیشه خود را تافته‌ای جدا بافته از حریفان داخلی و خارجی‌اش دیده و تکبر خود در برابر دیگر رقبا را امری به حق می‌داند. رئال مادرید پس از رقم خوردن چند فصل رویایی و درو کردن انواع و اقسام عناوین داخلی و خارجی و بعد از خروج رونالدو زیدان در فصل گذشته شرایط جالبی را سپری نکرد و ترکش‌های عدم موفقیت پروژه جدید فلورنتینو پرز به فصل جاری نیز سرایت کرده است. در صورتی که یوفا و فدراسیون فوتبال اسپانیا برای ادامه فصل و برگزاری ادامه رقابت‌های لالیگا به توافق برسند، مادرید برای کسب دو جام باقی‌مانده راه دور و درازی در پیش خواهد داشت و مهم‌ترین چالش پیش روی رئیس باشگاه ضمن اتمام فصل حداقل با کسب یک جام، تجدید قوای سفیدپوشان برای فصل آینده خواهد بود.

یکی از بنیادی‌ترین مسائلی که رئال مادرید با آن مواجه شده، بحث افزایش ناگزیر سن بازیکنان تأثیرگذاری همچون سرخیو راموس، مارسلو، لوکا مودریچ و کریم بنزماست. کثرت سن آنها و افت محسوس بدنی‌شان باعث شده تا ناخودآگاه کیفیت بازی تیم در زمین پایین بیاید و طبعاً نتایج تیم مادریدی روندی سینوسی را تجربه کند. زیدان برای ادامه رقابت‌های داخلی و بین‌المللی و تاریخ‌سازی دوباره نیاز به خونی تازه در رگ‌های تیم دارد و این خون تنها با اطمینان به جوانان و خریدهای آینده‌دار امکان‌پذیر است. خریدهایی جوان و باتکنیزه که برای موفقیت ولع و اشتهای سیری‌ناپذیری داشته باشند و بتوانند زیر فشار سوپرستاره بودن دوام بیاورند. تحلیل خط به خط ارکان ترکیب رئال مادرید و شرایط آنان برای فصل بعد می‌تواند استراتژی‌های پرز و زیدان را روشن‌تر و پیش‌بینی خریدهای احتمالی رئال را راحت‌تر کند. در خط دروازه وضعیت رئال بهتر از بقیه خطوط است. کورتوا پس از سپری کردن فصلی پر فراز و نشیب بالاخره توانسته جای خالی ایگر کاسیاس را پر کند و روحیه خوب خودش در چلسی را این بار در برنابو باز یابد و در فصل جاری بارها ناجی سگر مادریدی‌ها لقب بگیرد. آندره لوینن هم که با اتمام فصل و پایان قرارداد قرضی‌اش به برنابو بازمی‌گردد و احتمالاً در بازی‌های جام حذفی و رقابت‌های کم‌اهمیت‌تر وظیفه حفاظت از قفس توری رئال مادرید را عهده‌دار خواهد شد و آلفونس آرنولا نیز با پایان قرارداد قرضی به فرانسه و پاریس باز خواهد گشت.

در خط دفاعی اما رهبر این پست راه چندان زیادی تا بازنشستگی ندارد؛ سرخیو راموس که به جرأت یکی از باثبات‌ترین و با کیفیت‌ترین مدافعان میانی دنیا در دهه اخیر است، با رسیدن به سن ۳۴ سالگی همچنان یکی از مستحکم‌ترین ستون‌های حراست از دروازه مادریدیستاها است، اما احتمالاً بیشتر از سه یا چهار سال دیگر نتواند شماره ۴ رئال را در اختیار داشته باشد و این تیم برای جایگزینی کاپیتان محبوب اسپانیایی‌اش نیاز به مكملی جوان و باکیفیت برای رافائل واران باتجربه دارد. ادر میلیتائو و ناچو فرناندز اکنون تنها آلترناتیوهای دفاعی مادرید محسوب می‌شوند و پرز بایستی یک مدافع جوان و باکیفیت مانند دلیخت یا پاوردار را به سبد خرید رئالی‌ها اضافه کند تا اوضاع نیمکت زیدان نیز مانند ترکیب ۱۱ نفره‌اش مطمئن و پربار باشد. در دو پست دفاع کناری شرایط مادرید روبه رشد و امیدوارانه به نظر می‌رسد. فرلاند مندی تازه‌وارد و رگیلون که قرضی در سویا توپ می‌زند به جانشین‌های مطمئنی برای مارسلو تبدیل شده‌اند و کارواخال نیز رقابت خوبی با اشرف حکیمی، مدافع قرضی مادرید در دورتموند خواهد داشت. اودریوزولا که نیم‌فصل جاری برای شرکت در دقایق بیشتر بازی به آلمان و بایرن مونیخ سفر کرده نیز با اتمام فصل ممکن است به رئال برگردد و تنور رقابت برای بازی در دفاع راست برنابو را داغ‌تر از مابقی پست‌ها جلوه دهد.

خط میانی رئال مادرید یکی از نقاط قوت و برتری‌های این تیم نسبت به مابقی رقبایش محسوب می‌شود. حضور بازیکنان جوان و ستاره‌ای مانند ایسکو، فده والورده، کاسمپرو و خامس رودریگز در ترکیب رئال مادرید خاطر زیدان را از حداقل ۵ سال آینده مردان وسط‌زن برنابو راحت کرده است. از طرفی رئال از حضور تونی کروس، هافبک خلاق و خوش‌تکنیک

آلمانی نیز بهره می‌برد که خیال طرفداران را برای دوران بازنشستگی لوکا مودریچ آسوده کرده است. دنی سیایوس و مارتین اودگارد هم از هافبک‌های قرضی رئال مادرید هستند که برای کسب تجربه بیشتر به آرسنال و رئال سوسیداد قرض داده شده‌اند. زیدان در صورت نیاز می‌تواند این دو بازیکن جوان را به رئال بازگرداند که در این صورت احتمال فروخته شدن خامس رودریگز کلمبیایی بالا خواهد رفت. کاپیتان تیم ملی کلمبیا که سال جاری از بایرن به رئال بازگشته بود؛ با بروز مصدومیت‌های پیایی نتوانسته قابلیت‌های خودش را به رخ زیدان بکشد و اعتماد سرمربی فرانسوی را جلب کند. همچنین خامس در رقابت با ستاره‌هایی همچون ایسکو و والورده یک ناکام کامل لقب گرفت تا او را اولین خروجی احتمالی رئال مادرید در تابستان آینده حساب کنیم. با وجود این بازیکنان و ترافیک خط هافبک در رئال، زیدان برای انتقال پل پوگبا مصرانه پافشاری می‌کند. ستاره سیه‌چرده فرانسوی که بازی‌های مؤثرش در یوونتوس، منچستریونایتد و تیم ملی فرانسه او را حتی به لیست بهترین بازیکنان سال جهان نیز رسانده بود، مدتی است که با مصدومیتی مزمن دست و پنجه نرم می‌کند و گویا به کلی منچستریونایتد را از حافظه خود پاک کرده است. اختلاف پوگبا و ایجنتش مینو رایولا با سولسشر و مدیران منچستر باعث شده تا این ستاره فرانسوی به دنبال درب‌های خروجی اولدنترافورد باشد و رئال مادرید را به تیم انگلستانی ترجیح دهد. رقم بالای بند آزادسازی او و همچنین عدم تمایل یونایتد به خروج پوگبا باعث شده تا این انتقال در هاله‌ای از ابهام قرار بگیرد. رئال مادرید همچنین می‌تواند روی براهمین دیاز، هافبک جوانش سرمایه‌گذاری کند تا در سال‌های آینده یک ستاره خوش‌تکنیک را در برنابو داشته باشد.

اوضاع در پیکان هجومی رئال مادرید بحرانی‌تر به نظر می‌رسد. پس از انتقال کریستیانو رونالدو به یوونتوس میانگین گلزنی لوس بلانکوس به طرز چشمگیری افت کرده و دیگر ستاره‌های مادرید نیز نتوانسته‌اند انتظارات هواداران تیم را برآورده کنند. کیفیت فنی کریم بنزما دچار افت شاخصی شده و گرت بیل هم اصلاً در حد انتظارات زیدان و مادریدیستاها کار نمی‌کند. روابط میان بیل و سران مادرید به حدی تیره و تار شده که زیدان و پرز اصلاً میلی به ادامه همکاری با بازیکن ولزی ندارند و تنها مشکل سر راه خروج بیل از برنابو، دستمزد سنگینی است که از مادرید دریافت می‌کند. گرت بیل که در تمرینات و مسابقات رئال مادرید جدیتی از خود نشان نداده، بدون هیچ زحمتی یکی از نجومی‌ترین دریافتی‌های رئال را به نام خود ثبت کرده و تمایلی برای خروج از اسپانیا نیز ندارد. کریم بنزما نیز که پیش‌تر به‌عنوان یک مهاجم فضا ساز

از او یاد می‌شد، همچنان نتوانسته جای خالی رونالدوی گلزن را پر کند و عملاً مهره قابل اتکایی برای شرایط بحرانی و حساس مسابقات رئال نیست. مارکو آسنسیو و هازارد که از آنها انتظار می‌رفت به موتورهای گلزنی مادرید مبدل شوند هم این فصل با مصدومیت‌های شدیدی مواجه شدند و زیدان به استفاده از مهره‌های جوانی مانند وینیسیوس و رودریگو مجبور شد. افزایش سن و افت کیفیت مهره‌های هجومی رئال باعث شده تا پرز برای به خدمت گرفتن جوانان مستعد اروپایی به صرافت بيفتد و برای این امر از پرداخت هزینه‌های گزاف نیز ابایی نداشته باشد. کیلیان امپابه و ارلینگ هالاند از مهم‌ترین اهداف رئال مادرید در تابستان جاری خواهند بود تا وضعیت نابسامان خط حمله تیم را بهبود دهند. از بین این دو، انتقال کیلیان امپابه به برنابو مسترتر به نظر می‌رسد چرا که خود بازیکن بارها از تمایلش به بازی با پیراهن سفید سخن گفته و تنها مانع را پایبندی به قراردادش با باشگاه پاری‌سن ژرمن می‌داند. زهر تیر حملات رئال مادرید مانند گذشته کشنده و کارساز نیست و پست شماره ۹ عملاً با عملکرد ضعیف کریم بنزما از خاطر رفته است. رئال مادرید برای بازگشت به روح قدیمی و عطش پیروزی‌اش به مهاجمانی جوان و قاتل نیاز دارد که هر توبی را وارد دروازه حریفان کرده و خط آتش مادرید را لاف‌ل چند سال بیمه کنند.

قطعه زیدان و کادر فنی‌اش بهتر از هر کسی به نقاط ضعف و قوت تیم تحت هدایت‌شان اشراف دارند؛ اما ایرادات مشهود رئال در گلزنی و اشتباهات بعضاً مرگبار مدافعان باعث شده تا سر و صدای زیادی پیرامون این باشگاه و خریدهای احتمالی‌اش به گوش برسد. فلورنتینو پرز پیش از هر اقدامی ابتدا باید به فروش بازیکنان مازاد و بدون مصرف خود فکر کند تا با هزینه‌های بالای خریدهایش، باشگاه دچار نقض قوانین فیرفلی مالی و استقراض نشود. همچنین پرز پروژه بازسازی استادیوم سانتیاگو برنابو را کلید زده و این امر مبلغی نزدیک به ۵۰۰ میلیون یورو را از حساب باشگاه کم می‌کند. هرچه که هست دستان زیدان برای تاریخ‌سازی دوباره و فتح جام‌های پیاپی خالی‌تر از همیشه است و دیگر از چوب جادویی کریستیانو هم خبری نیست تا گره‌ها را از کار بازی بگشاید. کهکشانی ۳ رئال مادرید در حال کلید خوردن است و همه منتظرند تا راهکارهای جدید معاملاتی پرز را مشاهده کنند.



گل به خودی

علی مغانی

جذابیت‌های یک شغل در فوتبال ایران

اسکوچیچ فرصتی برای اشتباه‌ندارد

اگر خودتحقیری عمومی که این سال‌ها به جامعه ایرانی وصله شده را کنار بگذاریم، باید بپذیریم که تیم ملی ایران یکی از ۴ قدرت بزرگ فوتبال آسیاست. ایران در ۴ دوره اخیر جام‌جهانی، ۳ بار به مرحله نهایی صعود کرده و یک بار هم که با علی دایی و افشین قطبی در رسیدن به جام جهانی ۲۰۱۰ ناکام بوده، فقط ۹ دقیقه با صعود فاصله داشته.

طبعاً برای یک کشور آسیایی که در هر دوره جام جهانی مدعی بالقوه صعود است، پست سرمربیگری تیم ملی یک شغل جذاب است و مربیان سرشناس زیادی هستند که مشتاق رسیدن به این نیمکت هستند. به فوتبال عربستان (یکی دیگر از قدرت‌های بالقوه آسیا) نگاه کنید؛ عربستان چند سال است که در دو پست دروازه‌بان و مهاجم نوک، هیچ تولید ویژه‌ای نداشته و هروه رئار، مربی این روزهای عربستان مجبور است در خط حمله از یک هافبک استفاده کند. دروازه‌بان اصلی تیم ملی عربستان به لحاظ فنی حتی با دروازه‌بان سوم ایران هم قابل قیاس نیست و اگر سه کشور ژاپن، استرالیا و کره جنوبی را مستثنی کنیم، بقیه تیم‌های آسیایی هم کما بیش مشکلات مشابهی دارند. اما این ضعف بزرگ در ایران وجود ندارد؛ به خاطر داشته باشیم که مارک ویلموتس در همان دوران کوتاه ناموفقش آنقدر دستش پر بود که از ستارگانی مثل علیرضا جهانبخش، کاوه رضایی و مهدی ترابی چشم‌پوشی کرد. یک تیم ملی که شخصیت برنده شدن دارد، ده‌ها بازیکن باکیفیت و میلیون‌ها هواداری که عاشقانه تیم ملی کشورشان را دوست دارند؛ یک مربی برای قبول یک پیشنهاد دیگر چه می‌خواهد؟ همه اینها در ایران (در قیاس با سایر رقبای آسیایی) در بالاترین حد وجود دارد و در یک شرایط طبیعی، تیم ملی باید مربی با کارنامه روشن‌تری از دراگان اسکوچیچ روی نیمکت داشته باشد. اما کلید ماجرا دقیقاً همینجاست؛ فدراسیونی که توانایی تعامل با کارلوس کی‌روش را نداشته، منابع مالی‌اش در اثر سوءمدیریت به شدت تضعیف شده، وضعیت درآمدها و مخارجش مبهم است و با یک اشتباه بزرگ در استخدام مارک ویلموتس، دیگر پولی در بساط ندارد که بتواند با مربیان سرشناس (و طبعاً گرانقیمت) مذاکره کند. در واقع رویکرد فدراسیون در استخدام مربیان داخلی و بعد از آن رسیدن به نام اسکوچیچ، محصول یک اجبار بود نه از سر برنامه‌ریزی و تدبیر. مجموعه‌ای که از پرداخت دستمزد مربیان تیم‌های پایه‌اش عاجز است، بدهی مالیاتی سنگینی دارد و حالا مشخص شده برخلاف ادعاهای اولیه اندوخته زیادی هم در فیفا ندارد، عملاً چاره‌ای به جز استخدام یک مربی ارزان‌قیمت ندارد. دراگان اسکوچیچ در یک شرایط طبیعی می‌توانست کاندیدای پست مربیگری تیم ملی امید باشد اما همین محدودیت‌ها و موانع بود که او را به بزرگترین دستاورد دوران مربیگری‌اش رساند. اسکوچیچ به لحاظ شخصیتی، یک مربی سختکوش و در عین حال جاه‌طلب است که کار مربیگری را عاشقانه دوست دارد. آنهایی که دراگان را از نزدیک می‌شناسند، وقتی می‌گویند فیلم ۱۴۰ بازی ملی و باشگاهی ایران را با خودش به کرواسی برده که آنها را به دقت تماشا کند، مطمئن هستند که هر کدام از این بازی‌ها را بیشتر از یک بار دیده. اسکوچیچ خودش بهتر از هر کسی می‌داند که فرصت مربیگری در تیم ملی، یک هدیه بزرگ و ناگهانی بوده که به او داده شده و نمی‌خواهد آن را به سدگی از دست بدهد. به همین دلیل است که او برخلاف ویلموتس و کی‌روش، تلاش زیادی دارد که روابطش با رسانه‌ها و افکار عمومی را بهبود بدهد و این پیام را به آنها منتقل کند که «من شایستگی سرمربیگری در تیم ملی را دارم».

در روزگاری که ویروس کرونا بازی‌های تیم ملی در مرحله مقدماتی جام جهانی را به تعویق انداخته، نقشه برکناری اسکوچیچ و اخراج او بدون حتی یک بازی ملی، بیشتر به تسویه حساب‌های پشت پرده شباهت دارد اما اسکوچیچ هم به این نکته واقف است که با موج انتقاداتی که علیه او وجود داشته درحال حاضر صاحب یک «رای اکثریت شکننده» است و به محض اولین ناکامی، باید با این پست خداحافظی کند. کی‌روش در یک مقطع حساس انتخابی تیم ملی در جام جهانی ۲۰۱۴، به لبنان باخت و بازی خانگی به ازبکستان را واگذار کرد ولی حمایتی که از او وجود داشت، باعث شد که تیم ملی در سه بازی آخر ۹ امتیاز بگیرد و با شکست دادن کره جنوبی در خانه حریف، صعود پ به جام جهانی را جشن بگیرد اما این فرصت‌های مشابه برای اسکوچیچ وجود ندارد و او عملاً هیچ فرصتی برای اشتباه ندارد. شاید اولین ناکامی بزرگ او، آخرین روز کاری‌اش در تیم ملی را رقم بزند.

نگاه

حمید سلیمی

به بهانه درخشش پژمان جمشیدی در زیرخاکي

مردی که می‌خنداند

روزی که اسمش را بین کاندیداهای سیمرخ خواندند – و حقش هم بود – چند خبرنگار خندیدند، و عده دیگری از اهالی سینما هم به شکوه و گلابه برآمدند که واقعا چرا یک فوتبالیست باید به این سرعت میان برگزیده‌های سال سینمای ایران قرار بگیرد؟ اما پژمان جمشیدی متین و صبور از کنار خنده‌ها و کنایه‌ها گذشت، و به راهش ادامه داد.

ما پرسپولیسی‌ها او را بیش از درخشش با پیراهن تیم خودمان، با آن گل شاهکاری به یاد می‌آوریم که با پیراهن سایپا به قرمزها زد. یک نمایش خیره‌کننده از پسرک ترکه‌ای محجوبی که بعدها به پرسولیس آمد و گرچه هرگز ستاره‌ای بسیار درخشان نشد، اما نامش را به عنوان یک سمخ سختکوش در پیراهن سرخ و بعدها پیراهن سپید تیم ملی ثبت کرد. جمشیدی شاید بازیکنی نبود که یک‌تنه بتواند نتیجه بازی را برگرداند، اما مهره‌ای کم فراز و نشیب بود که هرگز از استاندارد معقول پایین‌تر نمی‌آمد، یکی از همان‌ها که مربی‌ها عاشقشان می‌شوند. وقتی پیمان قاسم‌خانی نبوغ جمشیدی را کشف کرد و او را به سینمای ایران معرفی کرد، شاید کمتر کسی فکر می‌کرد روندی که پژمان در ادامه طی می‌کند، چنین جذاب و سریع و او را به قله برساند. برگ برنده جمشیدی بازیگر، عطش تمام‌نشدنِ او برای یادگیری، از تقای کیفیت و افزایش توانایی خود به عنوان بازیگر است. از تاتر و نقشهای کوچک سینمایی گرفته تا حالا که او یک ستاره تمام عیار پولساز و محبوب است، هر فرصتی برای این ستاره-بازیگر محملی بوده تا بهتر از قبل شود، و این خود نشانه دیگری است از اهمیت جوگیرنشدن، شناخت خود، و دستیابی به موفقیتی دائمی از طریق تلاشی فراگیر.

حسادت‌ها به این بازیگر محبوب در سینما و فوتبال توامان ادامه دارد، فوتبالی‌ها از او به عنوان بازیکنی یاد می‌کنند که چندان مفید نبود، و سینمایی‌ها هم همچنان سختشان است باور کنند یکی از پرطرفدارترین بازیگران امروز یک تازه وارد است. با این همه، جمشیدی تا روزی که هنوز به یاد دارد تلاش تمام نشدنی تنها راه ماندن در مسیر موفقیت است، منتقدانش را مثل دفاع‌های امارات در آن بازی معروف دربیل خواهد کرد، به سمت دروازه خواهد رفت، و با مشت‌های کره کرده از شادمانی به سمت طرفدارانش خواهد دوید. بله، برنده تنهاست، و حسودان بی‌شمار، تندتر بدو، پژمان، تندتر.